

مرآل تدریجی دعوت حضرت باب

محمد افنان

بررسی کلی و ابتدایی ادیان، این نکته را خاطر نشان می‌سازد که عموماً مؤمنین ادیان به اصل خاتمیت معتقدند و دیانت خود را آخرین وحی الهی و مقصد و منتهای ظهورات روحانی می‌دانند. این مطلب اگر چه نظر به موقعیت زمانی ادیان در هر دور و زمان صادق است، اما تعالیم اساسی مشترک در همه ادیان آن را مردود می‌داند و اول و آخری برای ظهورات الهی نمی‌شناسد.

ذات غیب منیع لایدرک است و اول و آخری برای آن نیست و ظهورات مظاهر الهیه نیز بر همین اساس ازلی یعنی بدون ابتدا و ابدی یعنی بی‌پایان و انتهاست. ارتباط اشرف مخلوقات یعنی انسان که به امتیاز دارا بودن اختیار (free will) از سایر موجودات ممتاز است، به قدرت مطلقه مشیت اولیه (Primal will) او را از موجودات متمایز و ممتاز نموده و قابل تجلیات الهی ساخته است و به علت ازلی - ابدی بودن مشیت اولیه همواره مخاطب ظهورات مظاهر الهی خواهد بود. بنا بر تعالیم امر بهائی، عالم ادیان را نه اولی بوده و نه آخری خواهد بود و ظهورات مظاهر الهی ازلی - ابدی است.

ضمناً، تاریخ نشان می‌دهد که مصلحین و رهبران جامعه انسانی، همواره روش‌های مناسب و موافق با محیط اختیار می‌کردند. روش عمل آنان عموماً مبتنی بر تربیت و راهنمایی اخلاقی بوده و روش و اصولی اختیار می‌کردند که با فرهنگ و آداب محیطشان توافق داشته باشد تا به تدریج مردم را برای پذیرش تحولات و تغییرات لازم آماده سازند. در تعالیم ادیان الهی، اصل تدریج و تدریج مبدأ

همه اصلاحات و تغییرات روحانی است و رهبران الهی همواره با مماشات و ملایمت امر خود را استقرار می‌بخشند. اگر چه در قرون سابقه در استقرار ادیان و تمدن‌ها به علت شرایط مدنی زمان گاهی شدت و قاطعیتی مشاهده می‌شود، ولی هر چه جامعه انسانی پیشرفت بیشتری نشان داده، مماشات و ملایمت نیز بیشتر بوده است، اما متأسفانه عکس‌العمل عامه مردم که متأثر از روش بزرگان و رؤسای جامعه است عموماً با زد و مقاومت همراه بوده است.

بنا بر این مقدمات، مظاهر ظهور از اول لا اول آمده‌اند و تا آخر لا آخر نیز ظهور خواهند فرمود و روش هدایت و تربیت آنان بر اساس مماشات و ملایمت است و این رویه، با پیشرفت نوع انسان از نظر اجتماعی و انسانی توسعه و تکامل تدریجی یافته است و به همین سبب، تعالیم مظاهر ظهور ابتدا بر اساس مماشات و تأیید اصول ادیان متناسب با فهم و درک اعتقادات مخاطبان که همان مؤمنین به ظهور قبل هستند، بنیاد شده و سپس متدرجاً مطالب بدیع ظهور جدید است که به اهل ایمان تلقین و تفهیم می‌شود. شاهد تاریخی این حقیقت را در همه ادیان می‌توان دید.

در ادیان ابراهیمی، حضرت موسی کلیم در ابتدا بنی اسرائیل را به خروج از مصر و آزادی از قید حکومت فرعون متحد فرمود ولی قوانین جدیدی مقرر نداشت ولی در نیمه راه سفر به ارض موعود در کوه سینا دیانت جدید را اعلام فرمود؛ حضرت مسیح نیز در ابتدای ورود به اورشلیم و دخول در معبد سلیمان، فقط پیشوایان یهود را ملامت فرمود که چرا هیکل قدس را محل خرید و فروش و امور دنیوی قرار داده‌اند و در موارد متعدد، یهود را متذکر می‌فرمود؛ اما در شام آخر از حواریون سؤال فرمود که آن مؤمنان معدود اولیه در باره او چه می‌اندیشند و تنها پطرس بود که اظهار داشت، تو فرزند برگزیده خدایی؛ مطلبی که بعدها پایه اعتقادات مسیحیان

شد.^(۱) حضرت محمد نیز بنا به گواهی تاریخ، تا سه سال از اظهار علنی دیانت اسلام خودداری فرمود ولی پس از آن، به اعلام و اعلان شریعت جدید پرداخت. لذا عجیب نیست که حضرت باب بر همین رویه، اصل تدرّج و تدریج را در اظهار امر خود رعایت فرموده باشد. حکمت این رویه را حضرت باب اعظم در رساله (دلایل السبعه) که از آثار دوره آذربایجان است؛ این چنین بیان فرموده‌اند:

«نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حقّ مسلمین واسع فرموده تا آن که آنها را نجات دهد. مقامی که اوّل خلق است و مظهر ظهور آیه ائی انا الله چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اوّل حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و ببینید این مشابه است با خود ایشان.»

با این که چنین تدبیری را در ابتدا اتخاذ فرمود با این همه اصطلاح (باب الله) در بسیاری از آثار اولیه نیز مذکور و مؤمنین اولیه به آن متذکر و مؤمن بودند.

در امر بدیع، مظاهر ظهور به خورشید تشبیه شده‌اند که هم چنان که خورشید آسمان ظاهر مایه حیات و رشد و نمو موجودات است، خورشید معانی یعنی مظاهر ظهور الهی نیز حیات بخش عالم انسانی است؛ از حضرت بهاء الله در لوحی است:

«فَلَمَّا بَلَغَ النَّاسَ إِلَى الْبُلُوغِ تَجَلَّى عَلَيْهِمْ بِمَا فِيهِ فِي سَنَةِ السِّتِينَ حِينَ الَّذِي ظَهَرَ جَمَالَ الْقَدَمِ بِاسْمِ عَلِيِّ قَبْلَ نَبِيلٍ مَعَ أَنَّكَ تَشْهَدُ الْكَلِمَةَ عَلِيَّ شَأْنٍ وَاحِدٍ بِحَيْثُ مَا نَقَصَ عَنْهَا شَيْءٌ وَلَا زَادَ عَلَيْهَا شَيْءٌ وَأَنَا لَوْ نَفَضْتُ هَذَا الْمَقَامَ لَنْ يَكْفِيَهُ إِلَّا الْوِاحُ وَلَا الْأَقْلَامُ وَكَانَ رَبِّكَ عَلِيٌّ ذَلِكُ شَهِيدٌ وَأَنَّكَ إِيقِنَنَّ بِأَنَّ رَبِّكَ فِي كُلِّ ظَهْوَرٍ تَجَلَّى عَلِيَّ الْعِبَادِ عَلِيٌّ مَقْدَارَهُمْ مَثَلًا فَاَنْظُرِ إِلَى الشَّمْسِ فَانْهَافَهَا حِينَ طُلُوعِهَا عَنْ أَفْقِهَا تَكُونُ حَرَارَتُهَا وَآثَرُهَا قَلِيلَةٌ وَتَزْدَادُ دَرَجَةَ بَعْدَ دَرَجَةٍ لَيْسْتَ أَسْأَنَسُ بِهَا الْأَشْيَاءَ قَلِيلًا قَلِيلًا إِلَى أَنْ يَبْلُغَ إِلَى قُطْبِ

الزّوال ثمّ تنزل بدرایج مقدّرة الى ان یغرب فی مغربها کلّ ذلك من حکمة الله ان انتم من العارفين وانّها لو تطلع بغتةً فی وسط السّماء یضّر حرارتها الاشیاء كذلك فانظر فی شمس المعانی لتکون من المّطلّعين فانّها لو تستشرق فی أوّل فجر الظّهور بالانوار الّتی قدّر الله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد لأنّهم لن یقدّرّ ان یحملنّها او یستعکسنّ منها بل یضطربن منها و یكونن من المعدومین لذا یستشرق علیهم علی قدر عقولهم و استعدادهم كما شهدتهم فی أوّل الظّهور ظهور ربّکم العلیّ الاعلیّ فی سنة السّتين وانّه قد ظهر فی أوّل ظهوره بقمیص البایبة و فی هذا المقام عرج نطفة القبول و الاستعداد من کلّ شیء الى العلقة ثمّ بدّل القمیص بالولاية و اصعد الممکنات الى المضغة و انتهى الدّرایج بسلطانه الى ان بلغهم الى مقام خلقاً اخر اذا تجلّی علیهم باسم الرّبوبیة و نطق بأئی انا الله لا اله الا هو العزیز المقتدر المتعالی العلیم»^(۲)

در قیوم الاسماء، اولین اثر صادر از قلم حضرت باب اصطلاح (باب الله)، مکرّر آمده که به یکی از آنها استشهاد می‌گردد:

«فقل یا قرة العین (یکی دیگر از اسمای متعدّده حضرت باب در تفسیر مزبور) انّی باب الله الحقّ قد اسقیکم باذن الله بالحقّ من العین الظّهور ماء الظّهور علی جهة الطّور و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون لله الحقّ و هو الله قد کان علی کلّ شیء قدیرا.» (سورة القدر/ ۲۴)

بیان زیر از کتاب بیان فارسی که:

«... در نزد ظهور بیان که شمس حقیقت در این کور به اسم بابیت مشرق الی ظهور من یظهره الله که آنچه می‌شود به مشیت او می‌گردد ...»

نیز مؤید همین مطلب است. از اسامی متعدّده که در آثار به حضرتش داده شده، نخستین آنان، اسم ذکر است و قرّة العین، نور الله العلی، علی، کلمه اکبر، غلام، فتی العربی، سرّ مستسرّ، کلمه الله الاکبر، ثمره فؤاد و تعدادی بیشتر به حضرتش در قیوم الاسماء اسم اطلاق شده است.

لقب باب، از القاب مبارکه‌ای است که در تمام طول دوره بیان معمول و مقبول بوده. در باب اول از واحد اول بیان فارسی چنین مذکور:

«من یقل الله، الله ربّی ولا اشرك برّبی احداً وان ذات حروف السبع باب الله لن ادعو معه باباً ویؤمن بمن یظهره الله فاذا قد فاز بذلك الباب الاول من الواحد الاول و طوبی للفائزین من حسن یوم عظیم ذلک یوم کلّ علی الله ربّهم یعرضون»

که در حقیقت کلمه شهادت دور بایی است. در حقیقت، کلمه (باب) مختصر (باب الله) است.

حضرت باب در سر تا سر آثار متعدّده خود به استقلال و اصالت دیانت خود تصریح فرموده و با آن که شرایع گذشته را تأیید فرموده، ظهور خود را مستقلّ از گذشتگان معرّفی فرموده و دلیل آن را همان برهان پیغمبر اکرم اسلام ذکر فرموده و به نزول آیات تصریح کرده و دیگران را از اتیان و ارائه به مثل ناتوان دانسته است و آن را تالی قرآن معرّفی فرموده است. در تفسیر احسن القصص در سورة الحّل (۳۶) چنین آمده:

«انّ هذا القرآن من عند الله قد نزل علیکم بالحقّ لکنتم بآیاتنا فی ذلک الباب علی الباب حلیماً.» و در سورة انوار (۲۷): «قل یا اهل الارض لاتجعلوا

مع الله الها اخر فانّ هذا الباب من لدى الله الاكبر قد كان على الامر وحيدا مشهودا.»

سپس در موارد متعدّدۀ، به نزول آیات همانند قرآن استدلال فرموده است. در تفسیر سورۀ کوثر چنین تأکید فرموده:

«انّ اليوم ليس الحقّ لتكون لاحد حجة الا نفسى وانّ الله قد اظهر امره بشأن لن يقدر احد ان تأمل فيه ويشك لانّ الله قد اختار لحفظ دين رسوله و اوليائه عبداً من الاعجميين و اعطاه ما لم يوت احداً من العالمين ... لقد اعطاه الله حجة لو اجتمع من فى السموات و الارض على ان يأتوا بمثلها لم يقدروا و ان تأمل الناس فيها ليخرجون من الدين لانّ تلك الحجة حجة محمّد رسول الله.» سپس خطاب به آقا سيّد يحيى دارابى اين نکته را خاطر نشان مى سازد كه: «هو حىّ قادر عالم لو ائى افتريت عليه فرض عليه ان يخلق بشرا ليقيم معى ويقرء مثل آياتى حتى يبطل حجّتى ولما علم و كان مقتدرا و لم يظهر بمثل ذلك الصنع من عند احد ليثبت انه اراد بذلك الامر و يبغض من حجده ...»

در همین آیات، به شواهد تاریخی مخالفت اعراب جاهلی با پیغمبر اکرم و فرعون با حضرت موسی استشهاد می فرماید و سپس مخاطب را با قسم جلاله موظّف می دارند كه اگر خود می تواند یا كسى را می شناسد كه بتواند در مقابل حضرتش دليل آیات را باطل كند، اقدام نماید تا قلب همگان راحت شود. سپس تحدّی فرموده و به صدور سوره ای به عنوان (میزان) اقدام و آن را حجّت بر همگان معرّفی می فرماید.

لازم به توضیح نیست كه تفسیر سورۀ كوثر بعد از مراجعت از حجّ از قلم حضرت باب جارى شده يعنى در سال دوّم (۱۲۶۱) از اظهار دعوت ایشان، يعنى از همان

اوایل ظهور و دعوت جدید. بررسی آثار متعدده حضرت باب نشان می‌دهد که از همان ابتدا تا صدور کتاب بیان که ام‌الکتاب دیانت بایی محسوب است، دو مطلب مخصوصاً مطرح و منظور است: یکی نفس ادعای مظهریت و رسالت، و دیگری تحدی که مفهوم آن به مقابله طلبیدن مخالفان به منظور ارائه و اظهار آیات و کلماتی است که به حقّ جلّ جلاله منسوب باشد و دیگران از اظهار آن ناتوان باشند. در این خصوص حضرت باب در کتاب بیان فارسی که آن را ام‌الکتاب دور خود معرفی فرموده، مطلب را این چنین توجیه فرموده است:

«در این کور، خداوند عالم به نقطه بیان، آیات و بینات خود را عطا فرموده و او را حجت ممتنع بر کلّ شیء قرار داده و اگر کلّ ما علی الارض جمع شوند، نمی‌توانند آیه‌ای به مثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده، اتیان نمایند ... این آیات، از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس که خواسته، جاری فرموده و جاری نفرموده و نخواهد فرمود الا از نقطه مشیت؛ زیرا که او است مرسل کلّ رسل و منزل کلّ کتب و هرگاه این امری بود که از قوه بشر ظاهر می‌شد، از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت، باید کسی به آیه‌ای اتیان کرده باشد ... و هرگاه کسی تصوّر در ظهور این شجره نماید، بلاریب تصدیق در علو امرالله می‌نماید زیرا که از نفسی که بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علومی که کلّ به آن متعلم گشته، متعزّی بوده و حال به این نوع که تلاوت آیات می‌نماید بدون فکر و تأمل و در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات می‌نویسد بدون سکون قلم و تفاسیر و شئون علمیّه در علو مقامات معرفت و توحید ظاهر می‌نماید که کلّ علما و حکما در آن موارد اعتراف به عجز از ادراک آنها نموده شبهه نیست که کلّ ذلک من عندالله هست.» (بیان فارسی، باب اول از واحد دوم)

در دوره حیات حضرت باب، سه بار اعلان علنی و عمومی ظهور صورت گرفته: نخست در مسجد وکیل شیراز، دفعه دوم در اصفهان که توقیعی با عنوان «فذلکة فی بیان الاعتقاد علی ما هو سبیل الرّشاد و الارشاد» خطاب به معتمدالدوله منوچهر خان ارسال فرموده، و سوم بار در تبریز در مجلس ولیعهد بوده است. در همه این موارد، متناسب موقعیت و وضع مجلس، ابلاغ مطلب با شرایط و قابلیت حاضرین تناسب داشته. اگر چه از مجلس اول در مسجد وکیل و مجلس سوم در حضور ولیعهد بیان مکتوب حضرت باب در دست نیست و گزارش حاضران ضد و نقیض است، ولی خوش بختانه بیان مستقیم حضرتش خطاب به معتمدالدوله (فذلکة) در دست است و ما را به کیفیت خطاب در این سه جلسه آشنا می سازد. بالاخره، برای آخرین بار صبح روزی که به شهادت حضرت باب منتهی شد، ایشان را در منزل ملا محمد ممقانی شیخی حاضر ساختند. ملا محمد، خود سعی کرد حضرتش را به توبه و ادا سازد ولی بنا بر یادداشت ملا محمد تقی نیر پسر ملا محمد و هم چنین نقل قول میرزا مهدی خان زعیم الدوله (مؤلف کتاب باب الابواب) از پدر و پدربزرگش که در آن جلسه حضور داشته اند، حضرت باب به صراحت و قاطعیت تجدید دعوت فرمودند و ملا محمد حکم قتل داد.

حضرت باب در همه موارد، علما و ارباب حکومت را نصیحت و راهنمایی فرموده و در بسیاری موارد، رسماً و کتباً به مباحله نیز دعوت کرده است که تا آن جا که تاریخ نشان می دهد، هیچ یک از ارباب دین و دنیا در مورد مباحله جوابی نداشته و در متون تواریخ نیز ذکری از آن نشده است.

حضرت باب با صدور آیات و توقیعات و خطاب های متعدد در طول شش سال رسالت کلیه خود را ابلاغ فرمود و از همان ابتدا در اولین اثر با ذکر اسامی و القاب متعدد که همه اشاره به استقلال امر بدیع داشت، خود را هم تراز رسول اکرم و اولین

کتاب (قیوم الاسماء، تفسیر احسن القصص) خود را تالی قرآن مجید معرفی فرمود و مردم از شاه تا گدا را به اطاعت اوامر خود فرا خواند. اگر چه از تلو تفسیر سوره یوسف مفهوم استقلال و تجدد احکام و سنن و آداب اعتقادی مفهوم می شد، ولی عنوان حضرتش (باب) شهرت یافت و شرایط و اوضاع چنان بود که عامه مردم که به زیارت و تلاوت قیوم الاسماء موفق نشده بودند، حضرتش را همانند نایبان خاص امام دوازدهم که به باب امام شهرت داشتند، می شناختند و مفهوم اصلی عنوان باب (باب الله)، بر همگان به استثنای مؤمنین اولیّه ناشناخته ماند.

در آثار حضرت باب، دو نوبت احکام نازل شده است. اول بار در همین تفسیر احسن القصص است که شباهت و تناسب با احکام قرآنی دارد و خود کتاب نیز به نام قرآن معرفی شده است. دفعه دیگر، تقریباً چهار سال بعد است که احکام کلاً جدید و نسخ احکام و قوانین سابق است، گواهی که احکام همه ادیان، دارای شئون و کیفیت های مشابه است. این احکام به صورت مختصر در کتاب بیان عربی و به صورت تفصیل و توجیه در بیان فارسی آمده است.

در فاصله نزول تفسیر احسن القصص و کتاب بیان، آثار متعددی از قلم حضرت باب نازل شده که اکثراً در توجیه اصول اعتقادی و ایمانی و متضمن معارف روحانی است. حضرتش آنها را به آیات، مناجات، تفاسیر، صور علمیه و کلمات فارسیه طبقه بندی فرموده است و بعضی از آنها در جواب تقاضای افراد مختلف است.

حضرت باب در آثار بهائی به نام های باب الله الاعظم، حضرت نقطه اولی، حضرت رب اعلی، حضرت اعلی مضافاً بر آن چه در قیوم الاسماء آمده است، مسما و مذکورند.

یادداشت‌ها:

۱. انجیل متی، باب شانزدهم، آیه ۱۷
 ۲. مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۷۳
- قسمتی از این لوح در منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (Gleanings) ذیل شماره ۳۸ به ترجمه ولی مقدس امرالله درج شده است.